

قسمت دوم – موضوع فخر آور

برجین این کشتی نورستگاری نیست

امیرفیض- حقوقدان

در قسمت نخست این تحریرموضوع برنامه تلویزیون اندیشه در دفاع از آقای درمانی و رد ادعاهای ناپخته شهرام همایون زمینه ای شد که لایحه خاصی در رابطه بامشکل عظیمی که حاکم بر مبارزه ماست به آقای درمانی نوشته شود و اکنون طبق قراری که بود به قسمت دوم آن برنامه پرداخته میشود.

واما بعد

در برنامه تلویزیونی مورد بحث، که شاید بتوان عنوان برنامه بانوی ناشناس به آن داد، موضوع فخرآور توسط خانمی در نقش گوینده به چالش کشیده شد.

این تحریر را کاری با موضوع فخرآور نیست؛ چرا که در تحریرات سابق نسبت به ادعای قانون اساسی او مراتب و تذکرات حقوقی مطرح شد. تذکرات حقوقی که تکرار آن کار اضافی نیست این است که:

تنظیم قانون اساسی یک کشور امر مهمی نیست بلکه مهم مشروعیت قانونی و اجتماعی است که به شخص و یا اشخاص بخصوصی داده میشود که پیش نویس قانون اساسی را تنظیم نمایند؛ پس میتوان گفت که قانون اساسی واجد دو قسمت است قسمت نخست مشروعیت قانونی و ملی آن است و قسمت دوم امر تحریر آن میباشد که قسمت دوم یعنی تحریر آن نمیتواند بوجود بیاید مگر از طریق مجلس موسسان و به ترتیبی که قانون مجلس موسسان و یا سنت پارلمانی مشروطیت آنرا جواز کرده است.

بنابراین رکن اصلی برای حرکت در مسیر قانون اساسی، مجلس موسسان است که خواهد گفت که آیا قانون اساسی جدیدی لازم است یا خیر و یا اصلاحات در مواد قانون اساسی لازم است و اگر هست کدام اصول است.

این مراتب که به اختصار عرض شد و اعلیحضرت هم دربیاناتی به آن تاکید فرموده اند اجازه نمیدهد که افراد در هر مقامی که باشند هوس نوشتن قانون اساسی را بکنند البته از باب تمرین بی اشکال است ولی از باب کار سیاسی مذموم و غیرقابل اعتبار و مسلما پذیرفتنی نیست، زیرا اعتبار حقوقی ندارد.

حال مقایسه کنید این تشریفات قانونی مستحکم را برای تدوین قانون اساسی کشور، با اینکه فخرآور و یا نصر احمدی و یا دیگران با داشتن تابعیت آمریکایی برای ایران فردا قانون اساسی بنویسند، آیا غیر از فکاهی بودن و یا خود مطرح کردن نامی میتوان بر آن نهاد؟

از برنامه تلویزیون آن بانوی ناشناس متشکرم که این بحث حقوقی را در عبارتی ساده مورد التفات قرار دادند.

انگیزه این تحریر

انگیزه این تحریر اشاره خانم متصدی وگوینده برنامه به موردی بود که توجه بنده را کاملا تسخیر موضوع ساخت. **موضوعی که بسیار کم و شاید هم بتوان گفت که با این صراحت و روشنی تاکنون از کسی نشنیده بودم، بخش مهمی از آن مورد که برایم بتحریر آورده شده اینهاست:**

****گوینده - تمام چالش شما (۱) (خطاب به فخرآور و حسینی است) به خاطر این است که طبق قانون مشروطه ایران، شاهزاده پادشاه رسمی و قانونی ایران هستند، و شما نه اینکه دلسوز مردم و یا ایران باشید، خیر شما میخواهید این قانون اساسی مشروطه را به چالش بکشید که اگر آن قانون اساسی نباشد پس دیگر پادشاه بودن شاهزاده منتفی است (۲). ما از پرجم، قانون اساسی و شاهزاده حمایت خواهیم کرد، بازگشت شاهنشاه قطعی است (۳)**

آفرین و صد بار آفرین

آفرین، به این مناسبت که در همین کلام کوتاه و ساده فلسفه و مانیفست مبارزه سیاسی و حقانیت و مشروعیت آن بیان شده است، یعنی آنچه که حدود سی و پنج سال است درسنگرها و بعدا در تحریرات مورد بحث و نقد قرار گرفته است، اکنون به مناسبت تکیه گوینده برنامه به آن فلسفه، اجازه میخواهد تا با توضیحی به اظهارات گوینده برنامه روح حقوقی و منطقی داده شود.

چالش نسبت به قانون اساسی

(۱) چالش نسبت به قانون اساسی مشروطیت ازجانب فخرآور و حسینی و چمن آرا و نصر احمدی شروع نشد، این آقایان بسیار ناچیز تر از آنند تا در مقام چالش با قانون اساسی مشروطیت و حتی همین قانون اساسی جمهوری اسلامی برآیند.

حاشیه = طبق آماري که سنگرانتشار داده تازمان ادعای نصر احمدی ۱۳ تن دیگر در خارج از کشور مدعی نوشتن قانون اساسی بوده اند (پایان حاشیه)

اولین ابرانی ناکس

❖ نخستین کسی که قانون اساسی مشروطیت را به چالش کشید شخص شاپور بختیار بود که با آنکه فرمان نخست وزیری به استناد همان قانون اساسی مشروطیت را از شاهنشاه ایران داشت اعلام کرد که **قانون اساسی ۱۹۰۶ منهای مواد مربوط به سلطنت را قبول دارم و مبارزه خود را متکی به آن ساخت.**

پس از بختیار دامنه تعرض به قانون اساسی مشروطیت هیچگاه متوقف نشد و چیزی که اصلا مطرح نبود همان وفاداری ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی به قانون اساسی و متمم آن بود و اگر هم بود ناچیز و همراه با حیرت بود.

این تحریر نمیخواهد با ارانه موارد متعددی از سازمان ها و اسناد سیاسی آنها سیر بی اعتنائی و حتی خصومت با قانون اساسی مشروطیت را در این تحریر بگنجاند که تحریری بسیار مفصل میشود که میدانم خوانندگان محترم نه تنها حوصله و وقت لازم را ندارند بلکه حتما از خواندن هم بیزار شده اند.

بسیار فشرده اینکه

❖ بسیار فشرده اینکه دامنه فعالیت بی اعتباری قانون اساسی به افراد و سازمان ها محصور نشد و داریوش همایون که عنوان مشاورت اعلیحضرت را گویا داشت و سازمانی راهم بنام مشروطه خواهان از آن خود میدانست رسماً قانون اساسی مشروطه را غیرقابل اعتبار دانست و از هواداران قانون اساسی با عبارت زیر استقبال! کرد.

<هرکه طرفدار قانون اساسی مشروطه است از جلسه برود بیرون>

تأثیر سیاست سوء داریوش همایون نسبت به قانون اساسی مشروطیت، متأسفانه بر شخص اعلیحضرت هم موثر افتاد و ختم نهائی قانون اساسی مشروطیت با بیانات اعلیحضرت به قامت مبارزه دوخته شد.

تعرض به تداوم سلطنت

❖ از آنجا که هدف تعرض به قانون اساسی، مسئله تداوم سلطنت بود و تداوم سلطنت ایران یک امر هویتی و فرهنگی ملی است، که آمیختگی با موجودیت ایران داشته است، که قانون اساسی مشروطیت از آن تبعیت کرده و در کلامی دیگر بی اعتنائی به قانون اساسی مشروطیت نمیتوانست بر اصل تداوم سلطنت ایران تأثیر گذار باشد، مسئله لاتاری گذاشتن سلطنت یعنی همه پرسى برای نوع رژیم و اینکه اگر مردم به جمهوری رای دادند رئیس جمهور انتخاب شود و اگر به سلطنت رای دادند شاه انتخاب شود موضوع تازه ای بود که همزمان با بی اعتبار ساختن قانون اساسی بوجود آمد و آن به این معنا بود که اساساً تداوم رژیم سلطنتی موکول به همه پرسى شد؛ و بموازات آن سرلوحه و شعار حتی سازمان های سلطنت طلب شد، ارجاع به همه پرسى برای تعیین نوع رژیم کشور و برنامه همه پرسى برای تعیین رژیم کشور بوسیله عوامل آمریکائی و جمهوری اسلامی خارج از کشور به اجرا گذاشته شد.

دران جنجال سیاسی که با نام رفراندوم دات کام، ۶۰ میلیون امضائی براه افتاد و در کمال تأسف با امضای اعلیحضرت و علیاحضرت و حتی شادروان و الاحضرت علیرضا همراه شد، حاوی این هدف بود که همگی اعضای خانوادگی سلطنتی ایران حتی و الاحضرت علیرضا که به بیان اعلیحضرت ولیعهد معرفی شده بودند اقرار و تأیید کنند که اصل موروثی بودن سلطنت در ایران دیگر منتفی شده و سلطنت مانند اسب مسابقه به لاتاری گذاشته میشود (مشروح این ماجراها در سنگر هایت است).

جرای این تهاجم به سلطنت

❖ این تهاجم بسیار شدید و فراگیری که در خارج از کشور جریان یافت و اکنون هم بصورت تحقیر و بی اعتبار ساختن اعلیحضرت در جریان است، یک امر خود جوش و یا بمناسبت اقدامات جمهوری اسلامی نبود و نیست، جمهوری اسلامی با همه عواملی که دارد در این حد در ایرانیان خارج از کشور نفوذ سیاسی ندارد که این تحول سیاسی و فلسفی را دنبال کند در جریان بهره برداری قرارگرفت ولی مبدع آن نبود و نیست.

عامل موثر و انحصاری

❖ عامل موثر و انحصاری این دشمنی سیاسی با سلطنت و تداوم آن، سیاست کلی آمریکا الهام گرفته از انگلستان است و در مخالفت با تداوم سلطنت ایران؛ که مشروح آن در سلطنت

گروگان و طرح هنری پرشت آمده است که در آن طرح وزارت خارجه آمریکا رسماً اعلام کرده است که **دولت آمریکا قید قانون اساسی مشروطه ایران که تداوم سلطنت ایران را حق ولیعهد میداند قبول ندارد این سند در سال ۵۸ در وزارت خارجه آمریکا صادر شده است یعنی یکسال قبل از ایتیان سوگند اعلیحضرت و در همین سند است که تحریم سیاسی اعلیحضرت و خانواده سلطنتی در فعالیت سیاسی بر اعلیحضرت تحمیل شده است.**

جراغ قرمز مخالفت آمریکا

❖ **جراغ قرمز آمریکا در مخالفت با تداوم سلطنت که محرمانه به سفارت آمریکا در تهران ابلاغ ولی با اشغال سفارت علنی شد؛ چراغ سبزی بود که ایرانیان بی عاطفه و بیگانه پرست به نور آن چراغ قرمز آمریکا حرکت کردند و اکنون هم این حرکت کماکان ادامه دارد.**

برده تحقیر و اهانت

❖ **از آنجا که علیرغم همه این تلاشها نتوانست در باورهای گروهی از ایرانیان با شرافت ملی و هویت تاریخی در خارج از کشور و توده ایرانیان داخل کشور به اصل سلطنت و تصدی آن بوسیله اعلیحضرت تاثیر گذار قطعی باشد پرده دیگری که اکنون در جریان است بکار افتاده و آن بی اعتبار کردن و وارد ساختن اتهامات سنگین و بازدارنده به شخص اعلیحضرت است که مفهوم آن این است که **کسی که به اینهمه اتهامات وی بی پرندسیبی ها و بد اخلاقی ها همراه با ضدیت با موجودیت ایران و ملت ایران متصف و شناخته شده است شایسته سلطنت نیست،** و جالب این است که این پرده آخر بوسیله کسانی کارگردانی میشود که اساس سلطنت را نفی نمیکند ولی سلطنت قانونی و مشروع اعلیحضرت را نفی میکنند و بعد از این صحنه سازیها بود که فخرآو رمدعی پادشاهی شد.**

چوشیران برفتند از این مرغزار کند روبه لنگ اینجا شکار

(۲) بازگشت پادشاهی

خوشبینی و شادمانی گوینده برنامه به بازگشت شاه یک آرزوی همه ماست ولی آرزو و خیال با واقعیت تفاوت دارد در اواخر سال ۵۹ که به اتفاق شادروان و الاگهر آزاده شفیق برای ملاقات با اعلیحضرت و اصرار حقوقی درباره قبول نیابت سلطنت به قاهره رفتیم در هتل محل اقامت، سر میز شام که من و الاگهر بودیم یک شخصی وارد شد که من ایشان را نمیشناختم ولی والاگهر میشناخت ایشان سرلشگر و یا سپهبد کیا بود، که کنارمان نشست و وقتی توضیحات مرا درباره لزوم حفظ تداوم سلطنت و لاجرم قبول نیابت سلطنت از جانب اعلیحضرت را شنید با خنده گفت آقای امیرفیض این کارها اصلاً لازم نیست این مردم خودشان با هروسیله ای که دارند از اسب و گاری و دوچرخه و هواپیما می آیند و ولیعهد رابه ایران میبرند نگران نباشید (مشروح جریان مزبور همان موقع در سنجر نوشته شد).

آنچه سرلشگر و یا سپهبد کیا گفت آرزو و خیال و باور و انتظار او بود ولی واقعیت غیر این بود که ایرانیان و همانهایی که قرار بود با هروسیله ای که دارند به استقبال از اعلیحضرت برای حرکت بسوی ایران بیایند چنان به سیاست آمریکا در مخالفت با تداوم سلطنت تعظیم و تبعیت میکنند که چیزی که برایشان اصلاً مطرح نیست همین تداوم سلطنت است به توطئه نامه هشدار نگاه کنید که چه کسانی که باید پیشگام استقبال از اعلیحضرت باشد چه رفتاری با ایشان داشته اند.

همه میدانند

همه آنها از کم نام و پرنام میدانند که اعلیحضرت درگروگان سیاسی آمریکاست؛ میدانند که عمر این گروگان گیری به ۴۰ سال رسیده است.

همه آنها میدانند که در فرهنگ و باور ایرانیان شاه سراسرست و مردم بدن، و اگر سر نباشد بدن را کاری نیست. اکنون بدن هست ولی سر نیست.

همه آنها میدانند که بدون قرار گرفتن شاه در موقعیت تاریخی و قانونی هیچ بقای سیاسی و یا مبارزه سیاسی ممکن نیست.

معهدا کوچکترین اقدامی برای رهائی پادشاهشان از سوی ایرانیان دیده نمیشود؛ چرا چون باسیاست آمریکا موازی نیست.

حاشیه - شنیدم در برنامه ای یک شخصی که خود را تاریخدان معرفی کرد به حمایت از اعلیحضرت به فخرآور سخت اعتراض کرد که چرا گفته است علیا حضرت گفته اند که کتاب فخرآور را راجع به خامنه ای نخوانند (نفروشد) ولی همین آقای تاریخدان یک کلمه درباره تحقیر و اهانت هانی که برخی نامردان متوجه اعلیحضرت کرده اند سخنی و اشاره ای نکرد **میدانید چرا؟ زیرا طرح هنری پرشت متوجه اعلیحضرت است نه علیاحضرت.**

در برنامه ای که تحت عنوان دروغ های امید دانا مطرح بود آقای درباب اثبات دروغگویی امید دانا گفت اینکه امید دانا مدعی شده که بنی صدر دختر ۱۶ ساله اش رابه مسعودرجوی هدیه داده دروغ است دختر بنی صدر ۱۶ ساله نبود و ۱۸ ساله بود و هدیه هم درست نیست زیرا دختر بنی صدر آزادی عمل داشت.

دستاورد این برنامه این میشود که امید دانا هراتهامی که به اعلیحضرت داده است و هردورگی که ساخته است همه درست است و همین اعلام دختر بنی صدر دروغ بوده است (پایان حاشیه)

علت این احتیاط کاری این است که طرح هنری پرشت متوجه اعلیحضرت است نه دختر بنی صدر

نمونه مناسب ارائه

آقای دکتر هوشنگ نهاوندی رئیس دفتر شهبانو- وزیر در دولت های شاهنشاهی ایران - رئیس دانشگاه، رئیس گروه اندیشمندان و مورد عنایت و اطمینان و مشاوره شاهنشاه او تحت تاثیر طرح هنری پرشت تبدیل به کسی شد که طرح مزبور مبنی بر ممنوعیت شاه و خانواده شاه از فعالیت سیاسی را به شاهنشاه در مکزیك ابلاغ کرد؛ این عمل مشابه آن است که حکم اعدام پدری بوسیله فرزند آن پدر ابلاغ شود. نهاوندی بموازات ابلاغ طرح به شاهنشاه در مکزیك از اعلیحضرت برید و علیه ایشان هم چیزها گفت و عجیب آنکه همو گفت که <من سلطنت طلب نیستم> و افتخار هم کرد که فراماسیون است.

میدانید این تغییر در نهاوندی چرا بوجود آمد؟

زیرا لازمه نزدیکی به قدرت (چه داخلی و یا خارجی) تسلیم به امیال و سیاست آن قدرت است. نهاوندی یکی از تنها کسانی بود که میتواند پاسدار تداوم سلطنت ایران باشد، شاه جوان را هدایت و حمایت

کند، حافظ تداوم قانون اساسی و متمم آن و حرکت مبارزه در جهت تداوم آن قانون باشد، همه صلاحیت ها در او جمع بود، ولی نکرد، زیرا اقدامات او با امیال و سیاست آمریکا نسبت به تداوم سلطنت در ایران مخالف بود (در مورد نقش آقای نهاوندی در سرپرستی مبارزه پس از مراجعت از قاهره با ایشان صحبت کردم ولی ایشان به بهانه گرفتاری و کمی وقت حاضر به ادامه صحبت نشد مراتب در سنگرها پیاده شده است).

همین مشکل که عرض شد برای غالب از شخصیت های سیاسی و اجتماعی زمان شاه که حیات دارند، یا ایرانیانی که در قطب فعالیت های سیاسی و خبری قرار دارند موجود است یعنی نمیتوانند از تداوم سلطنت طرفداری و یا برای رفع اثر از طرح هنری پرشت قدمی بردارند مگر واقعا وفادار و در کلامی ساده خیلی مرد باشند، این است که بخود اجازه میدهم که در کمال تاسف و امید به اینکه این برداشت درست نباشد بگویم:

<از جبین ایرانیان خارج از کشور، دمیدن نورستگاری سلطنت دیده نمیشود>